

جایگاه اهل بیت علیهم السلام در اندیشه و اشعار مولوی گرد

فرشاد مرادی^۱

چکیده

اهل بیت پیامبر ﷺ جایگاهی محوری در اسلام داشته و مورد احترام تمامی فرق اسلامی هستند؛ جایگاهی که در قرآن، سنت نبوی و تاریخ اسلام مشهود است و آنها را به نماد وحدت مسلمانان تبدیل کرده است. محققان و شاعران همواره در حفظ و گسترش این میراث گرانبها نقش داشته‌اند. سید عبدالرحیم معدومی (مولوی گرد، متوفی ۱۲۹۷ ه.ق)، عالم، متکلم و شاعر برجسته قرن نوزدهم هجری، در آثارش ارادت ویژه‌ای به اهل بیت ﷺ ابراز داشته است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر چهار اثر اصلی وی شامل «العقیده المرضیه» (کردی)، «الفضیله» (عربی)، «الفوائح» (فارسی) و «دیوان اشعار» (کردی)، به بررسی مؤلفه‌های اصلی این ارادت می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مولوی گرد در تمامی این آثار، ضمن ستایش اهل بیت ﷺ، بر اهمیت شناخت و پیروی از سیره آنان تأکید کرده است. این پژوهش به درک عمیق‌تری از جایگاه اهل بیت ﷺ در اندیشه مولوی گرد و نقش آنها در وحدت مذاهب اسلامی کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: اهل بیت ﷺ، مولوی گرد، مدح، شاعران گرد، شعر آیینی، وحدت اسلامی.

۱. مقدمه

اهل بیت پیامبر ﷺ، نمادی انکارناپذیر از وحدت و احترام مشترک میان مسلمانان سنی و شیعه هستند. این ارادت عمیق، در طول تاریخ اسلام، همواره الهام بخش آثار متعددی در حوزه شعر و ادب بوده است. در این میان، سید عبدالرحیم بن سعید، مشهور به مولوی گُرد، از متکلمان و شاعران برجسته قرن نوزدهم، تجلی گاه بارزی از این ارادت است. او که در روستای سرشاته جوانرود و در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود، آثاری ارزشمند از خود به یادگار گذاشت. مولوی گُرد، علاوه بر دیوان اشعار، سه منظومه کلامی سترگ تألیف کرد: «العقیده المرضیه» (۲۴۵۲ بیت، کردی)، «الفوائح» (۵۲۷ بیت، فارسی) که هر دو در سال ۱۹۳۳ منتشر شدند (فتاحی، ۱۳۹۸: ۱۳۷-۱۳۹؛ خالدیان، ۱۴۰۱: ۱۲۲-۱۲۳)، و «الفضیله» (۲۰۳۱ بیت، عربی). «الفضیله» که جامع عقاید کلامی اشعری است، به واسطه صلابت و بلاغت خود، جایگاهی رفیع در ادبیات و کلام اسلامی یافته است. ارادت به اهل بیت ﷺ در میان اهل سنت، به ویژه شافعیان، امری مشهود و بی نظیر است؛ عشقی که ریشه در ارادت خالصانه امام شافعی رحمه الله علیه دارد. گواه این مدعا، اشعار پرمغز ایشان است که می فرمایند:

إِنْ كَانَ رِفْصًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِيٌّ
(شافعی، ۱۹۸۸: ۷۸)

و نیز:

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ
(همان: ۱۰۸)

این پژوهش، با رویکردی تحلیلی-توصیفی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، در پی شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های اصلی ارادت مولوی گُرد به اهل بیت ﷺ در منظومه‌های اوست. یافته‌ها، عمق محبت و ستایش بی‌قید و شرط وی را نسبت به این خاندان مطهر در آثار شعری اش آشکار می‌سازد.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی جایگاه اهل بیت علیهم السلام در ادبیات کُردی، پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته است. به عنوان نمونه، خیریه (۱۳۹۹) در اثر خود با عنوان «اهل بیت پیامبر علیهم السلام در شعر شاعران کُرد»، به گردآوری و ترجمه گزیده‌ای از اشعار شاعران کُرد در مدح و رثای خاندان عصمت و طهارت به زبان کُردی و لهجه‌های گوناگون آن همت گماشته است. این اثر، ضمن بررسی سایر شاعران کُرد، اشاراتی نیز به سروده‌های مولوی کُرد دارد. همچنین، خیریه (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «مدح و رثای اهل بیت پیامبر در شعر شاعران کُرد»، به بررسی این موضوع پرداخته است. در همین راستا، شیخ احمدی (۱۳۷۵) در مقاله‌ای مختصر با عنوان «محبت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله در شاعران پارسی‌گوی کرد عراق»، به معرفی نمونه‌هایی از اشعار شاعران کُرد پارسی‌گوی در این زمینه پرداخته است. با این وجود، بررسی متون موجود نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مستقل و جامع به تحلیل اختصاصی منظومه‌های مولوی کُرد در ارتباط با اهل بیت علیهم السلام نپرداخته است. از این رو، پژوهش حاضر، با تمرکز بر آثار منظوم مولوی کُرد، نخستین گام در راستای تحلیل نظام‌مند و تخصصی بازتاب مضامین مرتبط با اهل بیت علیهم السلام در اشعار این شاعر برجسته محسوب می‌گردد.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. مولوی کُرد

۳-۱-۱. ولادت، خانواده، تحصیلات و وفات

سید عبدالرحیم بن سعید (۱۸۰۶-۱۸۸۲)، شاعر برجسته قرن نوزدهم کردستان و از نوادگان ملا ابوبکر مصنف چوری بود. بیشتر اشعارش به سبک گورانی سروده شده و با تخلص «معدومی» و شهرت «مولوی کُرد» شناخته می‌شود. او در روستای سرشاته از توابع جوانرود در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پدرش، ملا سعید، مدیر مدرسه‌ای در بیژاوا (کردستان عراق) بود و خود مولوی نیز برای تکمیل معلوماتش در مکاتب مختلف تحصیل می‌کرد. وی ازدواج کرد و صاحب فرزندی شد. همسرش عنبرخاتون پیش از او درگذشت و مولوی



در سوگ او اشعاری سرود. خانه و تمام کتاب‌هایش نیز در آتش سوخت. (خالدیان، ۱۴۰۱: ۱۲۲؛ رضوان، ۱۴۰۰: ۱) زادگاه مولوی، روستای سرشاته است که امروزه در حلبچه و کردستان عراق قرار دارد. برخی مورخان، با استناد به اینکه سرشاته جزو عشیره تاوگوزی (اصالتاً جوانرودی) بوده، زادگاه او را جوانرود دانسته‌اند و این قول، مورد پذیرش است؛ چراکه در گذشته، جوانرود منطقه‌ای وسیع‌تر از شهرستان کنونی بود. پس از جنگ ایران و عراق، تقسیمات مرزی جدی‌تر شد و ارتباط مناطقی مانند سرشاته با جوانرود کاهش یافت. (مرادی، ۱۴۰۳: ۹) مولوی در کودکی علوم مقدماتی را از پدرش آموخت. در جوانی به بانه، سنندج، پاوه، چور، حلبچه و جوانرود سفر کرد و نزد عالمان دین به کسب علم پرداخت. سپس به سلیمانیه رفت و در خدمت شیخ معروف نوده‌ی و ملا عبدالرحمن نودشه‌ای، فقه، تفسیر، حکمت و کلام را آموخت و اجازه تدریس گرفت. بعد از بازگشت به زادگاهش، مدتی به وعظ و ارشاد مردم پرداخت. با شنیدن آوازه شیخ عثمان نقشبندی، به اورامان رفت و مرید او شد. پس از مدتی، به سرشاته بازگشت و تا آخر عمر در آنجا اقامت گزید. (صفی‌زاده بوره‌که‌یی، ۱۳۷۸: ۲۱۱) در مورد لقب «مولوی» گفته‌اند که همسرش، عنبرخاتون که دختری افغانی بود، به رسم اقوام خود سید عبدالرحیم را «مولوی» خطاب می‌کرده و این لقب به مرور شایع شده است. (رضوان، ۱۴۰۰: ۲۰۱۹) مولوی در حال سفر به محل اقامت تابستانی‌اش، از اسب بر زمین افتاد و چند روز بعد در سرشاته درگذشت و در قبرستان «ئه‌سحابه» به خاک سپرده شد. سال وفاتش بر اساس ماده تاریخ «غش» در مرثیه ملا حامد بیسارانی (معاصر مولوی)، ۱۳۰۰ هجری قمری است (همان: ۲۷)

۲-۱-۳. جایگاه علمی مولوی

سید عبدالرحیم مولوی گُرد، بی‌شک از شخصیت‌های برجسته و صاحب‌نام در عصر خویش بوده است. مکاتبات به‌جای‌مانده از وی با چهره‌های سرشناس آن دوران، از جمله شیخ سراج‌الدین و فرهاد میرزا و...، گواهی بر مرتبه علمی والای اوست (مدرّس، ۲۰۱۳؛ رضوان، ۱۴۰۰). علاوه بر این، آثار خود مولوی نیز شاهی بر فضل و دانش اوست. با بررسی منظومه‌های کلامی وی، به‌ویژه منظومه «الفضیله»، می‌توان به جایگاه علمی او پی برد. مولوی در این آثار، توانایی خود را در تبیین و توضیح

مولوی گُرد، بی‌شک از شخصیت‌های برجسته و صاحب‌نام در عصر خویش بوده است. مکاتبات به‌جای‌مانده از وی با چهره‌های سرشناس آن دوران، از جمله شیخ سراج‌الدین و فرهاد میرزا و...، گواهی بر مرتبه علمی والای اوست.



مسائل دشوار علم کلام به اثبات رسانده است. شرح علامه عبدالکریم مدرس بر منظومه «الفضیله» با عنوان «الوسیله»، نشان‌دهنده منزلت والای مولوی در علم کلام است؛ به گونه‌ای که این اثر را با شروح معتبری چون شرح مواقف سید شریف جرجانی مقایسه کرده‌اند (مدرس، ۱۹۹۵). مولوی در منظومه «الفضیله»، با تلفیق فلسفه اشراق و مشاء، وسعت دانش خود را در زمینه‌های گوناگون از جمله ادبیات، عرفان، حکمت و کلام به نمایش گذاشته است (رضوان، ۱۴۰۰). به تعبیر رؤوف عثمان، اگر عرب‌ها به نظم الفیه ابن مالک مفتخرند، منظومه «الفضیله» با بیش از دو هزار بیت در حوزه عقاید و کلام، گواهی بر شاعری و دانشمندی مولوی است (نقشبندی، ۱۹۸۹).

۳-۱-۳. شعر و آثار مولوی

ماموستاد عبدالکریم مدرس، در هنر شاعری، مولوی گرد را هم پایه شاعرانی چون سعدی، جامی و مولوی می‌داند و آورده است که:

هه ربژی نامی نامی مه‌وله‌وی له ریزی سعدی و جامی و مولوی

یعنی: «زنده باد نام مشهور مولوی گرد؛ هم‌تراز سعدی، جامی و مولانا» (نقشبندی، ۱۹۸۹: ۷۱)

مولوی گرد، با تسلط بر زبان‌های فارسی و عربی و آشنایی با ادبیات غنی این زبان‌ها، از شاعران و اندیشمندان متقدم و معاصر خود تأثیر پذیرفته است؛ با این وجود، دیوان اشعار وی نمایانگر قدرت شاعری و نوآوری اوست. تشبیه مولوی به خیام در فلسفه، سنایی و مولانا در عشق و عرفان، سعدی در زبان سهل و ممتنع، و صائب و کلیم در اندیشه‌های دقیق، نشان‌دهنده جایگاه رفیع او در عرصه ادب فارسی است (مولوی، ۲۰۱۷؛ رضوان، ۱۴۰۰).

به باور علاءالدین سجادی، مولوی بزرگترین شاعر گرد سده نوزدهم است (سجادی، ۱۹۵۲). سید طاهر هاشمی نیز او را به دلیل قریحه و استعداد والا، سرآمد سخن‌سرایان و صاحب سبکی متمایز می‌داند (هاشمی، ۱۳۹۴).

محمد حال با بررسی آثار شاعران و مشاهیر، نوآوری‌های مولوی را ستوده و او را در خلق مضامین بدیع، متمایز از دیگران معرفی می‌کند (خال، ۲۰۰۷). شعر تعلیمی مولوی نیز، با وجود پرداختن به آموزش عقاید دینی، از شاعری و ظرافت‌های ادبی بی‌بهره نیست. منظومه‌های کلامی او به زبان‌های کُردی، فارسی و عربی، با وجود تکیه بر سبک متکلمان، از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی و تحلیل هستند (رضوان، ۱۴۰۰). از جمله آثار مهم مولوی می‌توان به دیوان اشعار، منظومه‌های «العقیده المرضیه»، «الفضیله»، «الفوائج»، «زوبده‌ی عه‌قیده»، رساله‌ای در «اثبات صحّت رابطه»، و مکتوبات وی اشاره کرد. در میان آثار کلامی او، منظومه «الفضیله» با طرح مباحث عمیق فلسفی از جمله حقائق اشیاء، تقسیم علم، کلیات خمس، و مقولات عشر، جایگاه ویژه‌ای دارد (احمدی، ۱۴۰۰).

۴. بحث و بررسی

این جستار به بررسی جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در اندیشه و آثار مولوی کُرد می‌پردازد. با مطالعه تطبیقی چهار اثر کلیدی ایشان - «الفضیله» (عربی)، «الفوائج» (فارسی)، «العقیده المرضیه» (کُردی) و دیوان اشعار (کُردی) - تصویری جامع از نگرش وی به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام ارائه خواهد شد. این مطالعه با تمرکز بر مضامین کلامی، الهیاتی و شاعرانه، به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که مولوی کُرد با چه رویکردی به اهل بیت علیهم‌السلام نگرسته و این رویکرد چگونه در آثارش تجلی یافته است. در ادامه، با استخراج، ترجمه و تحلیل نمونه‌هایی از هر یک از این آثار - به ترتیب تاریخی نگارش - به واکاوی این مهم خواهیم پرداخت.

۴-۱. العقیده المرضیه

مولوی در عقیده مرضیه، اینگونه با ابیاتی بلند، امام علی علیه‌السلام را می‌ستاید و اوصاف گوناگونی را برای آن حضرت، به رشته تحریر در می‌آورد. این شعر نمونه‌ای زیبا از شعر آیینی و مدحی در ادبیات کُردی است که با ارجاع به منابع دینی و استفاده از زبان عرفانی، تصویر جامعی از شخصیت والا و بی‌نظیر امام علی علیه‌السلام ارائه می‌دهد:





بابی مه دینه‌ی عولوومی هودا
وهلی موئمینین، ئوسوه و موقته‌دا
چلۆن فه زلّیکی وازحه و جه‌لی
و عن شأنه العلیّ یجّلی:
نه‌وری حه‌دیقه‌ی گوّلشه‌نی سه‌فا
که‌وکه‌بی برووج ئه‌وسافی جه‌مال
أخ حبيب الربّ المهیمن
خُصَّ به من حضرة المختار
ما أحد عن الصراطِ جازا
دره‌ختی ساحیب میوه‌ی رائیقه
أليس رأس بدن الوجود
ما جاء ما جال له لأحد
هل زوّج «زهرا» غیر ذال الفتی؟!
کیس گه‌یشتوئ تائه‌ونیهایه؟
أليس قال وَلَدُ الخطّاب،
په‌ناه به‌و خودای «ذی‌الالا» و مینه‌ن
کئ بوو قائل وئ به «والله ما
ئیلاده‌بزانم یه‌ک یه‌ک به‌ئیسبات
و هذا الكلام لا تغفل عنه
فی هذا الفتی من عیسی مَثَل
شه‌مسی ئاسمان عیززو ته‌وقیره
ئه‌رمه‌دحی بکه‌م مه‌دحی خوّمه‌ فاش
إجّئت من الدنيا اجتثا
جاذ بالوجود فی الربّ المعبود
مورادی موراد په‌بی هادی بوو
طاع لأمری مضی و مضی
«أسلم وجهه لما جبهه»

قالعی بابی خه‌یبه‌ری عیدا
مورته‌زایه و موجته‌با و موهته‌دا
«من كنت مولاه مولاه علی»
«أن ردت الشمس لکی یصلی»
نه‌وری حه‌ده‌قه‌ی عیرفان و وه‌فا
ئه‌سه‌دی بی‌شه‌ی نعووتی جه‌لال
حبّه‌ عنوان کتاب المؤمن
انت قسیم الجنة والنار
حتّی یرقن له الجوازا
فه‌رق نا‌کا میوه‌ی ساحیب زائیقه
رأس حبيب حضرة الودود؟
من صحب النبی: قاله‌ أحمد
هل أتى ألا فيه «هل اتی»؟!
له‌ شه‌ئیدا بن تا سیسه‌د ئایه؟!
مع ذلك الفضل لذاك الجناب
له‌ و موعزه‌له‌ بوئ نه‌وی «بوالحسن»؟
تنزلت من آية من سما
له‌ چی دا وله‌ کوئ و، ئه‌سه‌رکئ و، که‌ی هات؟
علیّ منّی و أنا منه
وبذا الحديث علمنا حصل
ئاسارکه‌ سیره‌ ئه‌نوار شه‌هیره
نووری ئه‌وله‌ کوئ و بینایی خه‌ففاش؟!
و یاینها قلباً ثلاثا
غاصت نفسه فی بحر الشهود
«مورادی» قازی بو‌مورادی بوو
ماراعه‌ ما قضاة القضا
فکرّم الله تعالی وجهه
(مولوی، ۱۴۰۷: ۵۰۱-۵۰۵)

یعنی: «دروازه شهر علوم هدایت؛ برگزیده دروازه خیبر دشمنان. ولی مؤمنین، الگو و پیشوا، کسی که هم مرتضی است و هم مجتبی و مهتدی. کدام یک از فضایل ایشان روشن و آشکار است؟ اینکه در وصفش پیامبر فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست! از اینکه خورشید برای او بازگشت تا نماز بخواند، شأن والای او آشکار می‌گردد. نور باغ گلستان صفا، نور دیده عرفان و وفا، ستاره برج اوصاف جمال، شیر بیشه نعوت عزت و جلال، برادر محبوب پروردگار مقتدر (پیامبر)، دوستی او عنوان کارنامه مؤمن است. به او از سوی حضرت مختار (پیامبر) اختصاص داده شد که: تو تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستی. هیچ کس از صراط نمی‌گذرد مگر اینکه جواز او را بگیرد. درختی که صاحب میوه‌های نیک باشد، کیئه‌هایش برای فرد دارای ذائقه فرقی نمی‌کند! آیا سر بدن هستی نیست سر محبوب حضرت معبود (خداوند)؟ امام احمد می‌فرماید: احادیثی که در شأن حضرت علی وارد شده، در شأن کس دیگری نیامده است. آیا غیر از این جوانمرد، زهرا را به همسری گرفت؟! آیا هل اتی (سوره انسان) جز در مورد او نازل شد؟! چه کسی تا این نهایت رسیده است که در شأن او حدود سیصد آیه (قرآن) نازل شده باشد؟! عمر بن خطاب با آن همه فضلی که داشت، همیشه می‌گفت پناه بر خدا از اینکه معضلی علمی پیش بیاید و علی برای حل آن نباشد. چه کسی بود که می‌گفت: به خداوند سوگند هیچ آیه‌ای از آسمان نازل نشد مگر اینکه می‌دانم یکایک آن‌ها در چه موردی، در کجا و در شأن چه کسانی نازل شده‌اند. و از این کلام غافل مشو که علی از من است و من از اویم و با این حدیث به ما علم حاصل شد که در این جوانمرد، مثلی از عیسی ع است. خورشید آسمان عزت و احترام است. آثارش بسیار و انوارش مشهور است. اگر مدحش کنم، مدح خودم آشکار می‌شود. نور او کجا و بینایی خفاش کجا؟! (کنایه از اینکه ما قادر به درک عظمت او نیستیم). از دنیا و مظاهر آن، به کلی برید و دست کشید و از صمیم قلب، هم دنیا و هم لذایذ آن را سه طلاقه کرد. جان خود را در راه حق فدا نمود و نفسش در دریای شهود، غرق شد. خواسته‌هایش، همان خواسته‌های حق بود و ابن ملجم به آرزویش که شهادت بود، جامه عمل پوشاند. از امری که اجرا شد و گذشت اطاعت کرد از آنچه تقدیر رقم زد، باکی

مولوی در عقیده مرضیه،
اینگونه با ایاتی بلند،
امام علی را می‌ستاید و
اوصاف گوناگونی را برای
آن حضرت، به رشته تحریر
در می‌آورد. این شعر
نمونه‌ای زیبا از شعر ادبیاتی
و مدحی در ارجاع به منابع
است که با استفاده از زبان
دینی و تصویر جامعی از
عرفانی، والا و بی‌نظیر
شخصیت ع ارائه می‌دهد



نداشت. صورتش را تسلیم آنچه پیش رویش بود کرد، پس خداوند متعال صورت او را گرامی داشت.»

مولوی در این شعر که یک منظومه مدحی و عرفانی است که به صورت گسترده به فضائل و مناقب حضرت علی علیه السلام می پردازد. شاعر با ترکیب زبان کردی و عربی، ارادت عمیق خود را به امام علی علیه السلام نشان می دهد و به جنبه های مختلف شخصیتی و معنوی ایشان اشاره می کند اگر بخواهیم مهمترین مضامین و نکات این شعر زیبا را استخراج کنیم، می توان به شرح زیر بیان نمود:

- علم و حکمت: (دروازه شهر علوم هدایت)
- قدرت و شجاعت: (برگننده دروازه خیبر دشمنان)
- پیشوایی و الگو بودن: (ولی مؤمنین، الگو و پیشوا)
- القاب و صفات حمیده: (مورد رضایت خدا، برگزیده و هدایت شده).
- جمال و جلال: (ستاره بروج اوصاف جمال، شیر بیشه نعوت عزت و جلال)
- حدیث غدیر: (هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست)
- ردّ الشمس: (خورشید برای او بازگشت تا نماز بخواند)
- اخوت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: (برادر محبوب پروردگار مقتدر).
- قسیم الجنة و النار: (تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی)
- جواز صراط: (هیچ کس از صراط نمی گذرد مگر اینکه جواز او را بگیرد).
- شدت قرابت با پیامبر: (علی از من است و من از اویم)
- همسر زهرا علیها السلام: (آیا غیر از این جوانمرد، زهرا را به همسری گرفت؟!)
- نزول سوره هل اتی: (آیا «هل اتی» جز در مورد او نازل شد؟!)
- کثرت آیات در شأنش: (که در شأن او بیش از سیصد آیه (قرآن) باشد؟!)
- زهد و بی اعتنایی به دنیا: (از دنیا ریشه کن شدنی ریشه کن شد و با قلبش سه بار به آن پشت کرد)
- فنای فی الله و شهود: (با وجودش در راه پروردگار معبود سخاوت ورزید، نفسش در دریای شهود غرق شد)
- تسلیم: (از امری که اجرا شد و گذشت اطاعت کرد، از آنچه تقدیر رقم زد، باکی نداشت)

مولوی در این شعر که یک منظومه مدحی و عرفانی است که به صورت گسترده به فضائل و مناقب حضرت علی علیه السلام می پردازد. شاعر با ترکیب زبان کردی و عربی، ارادت عمیق خود را به امام علی علیه السلام نشان می دهد و به جنبه های مختلف شخصیتی و معنوی ایشان اشاره می کند.



- رضا: (صورتش را تسلیم آنچه پیش رویش بود کرد)
- تکریم وجه: (پس خداوند متعال صورت او را گرامی داشت)
- تواضع شاعرانه: (اگر مدحش کنم، مدح خودم آشکار می شود / نور او کجا و بینایی خفاش کجا؟! شاعر با این ابیات، نهایت تواضع خود را در برابر عظمت امام علی علیه السلام نشان می دهد و اعتراف می کند که توان درک و بیان فضائل ایشان را ندارد.

از اندیشه های دیگر مولوی در رابطه با اهل بیت پیامبر این است که مُحِبّ اهل بیت نه فقط در گفتار، بلکه در کردار و رفتار نیز باید همانند آن بزرگواران باشد، وگرنه گفتارِ حسینی و کردارِ یزیدی، ره به جایی نخواهد بُرد؛ ایشان می گویند:

چه ند که س هـن باغیز بؤ زاتی یه زید	مه و سووف به وه سفی یه زید «بل یزید!»
موحیبن بؤ زات حوسهینی شهید	نه فوورله سیفات حوسهینی شهید
ئازارده ربه حال ئه ولادی حوسهین	تالانکه ری مال ئه ولادی حوسهین
باغیزی به دل ئه ولادی حوسهین	دوشمن و قاتل ئه ولادی حوسهین
زاتی یه زید و ئه وسافی حوسهین	پیاگیکیان لئ ته رکیب ده کهین
یه کیکیچ له زات حوسهینی شهید	له ره زائیلی یه زیدی په لید
ئه و ببوغزینن، ئه م بحوببیین	بیئن ئه و که ره له وه پگه ده رینن
ئه مه دین نییه، پیی ده لئین گه مه	خودا عالمه! چی ده کهن ئه مه؟!

(مولوی، ۱۴۰۷: ۴۷۱-۴۷۲)

یعنی: «افرادی هستند که دشمن ذات یزیدند اما بیشتر از یزید، به اوصاف رذیله یزید موصوفند. دوستدار ذات حسین شهیدند و از صفات حسین شهید متنفرند. آزاردهنده حال اولاد حسینند و تاراجگر مال اولاد حسینند. دشمن دل اولاد حسینند و دشمن و قاتل اولاد حسینند. ذات یزید و اوصاف حسین را با هم ترکیب می کنند و یک نفر از آن می سازند. و یکی دیگر از ذات حسین شهید و از رذایل یزید پلید آن را دشمن می دارند و این را دوست می دارند. بیاید آن خر را از این باتلاق بیرون بیاورند. این دین نیست، به آن می گویند بازی. خدا عالم است این چه کاری است که می کنید؟»

شعر مورد بحث، به نقد قاطع ریاکاری، دورویی و تحریف ارزش های دینی و تاریخی می پردازد. شاعر با زبانی گزنده، کسانی را هدف قرار می دهد که در ظاهر دوستدار حق، اما در باطن همراه با باطلند. حقیقت دین در عمل صادقانه است نه ادعا. در بیت اول، به کسانی



مولوی پس از ستایش
حضرت علی، در مبحث
جداگانه‌ای
عنوان: «مبحث الحسن
والحسین (علیهما السلام)» به
ایشان روی می‌آورد و با
ایاتی بسیار زیبا و مستدل
به ادله علمی، مدح
حضرات حسن، حسین،
فاطمه و اهل بیت را به
رسته تحریر در می‌آورد.



اشاره می‌شود که ظاهراً منکر یزیدند، اما در کردار، یزیدی عمل می‌کنند (عبارت «بل یزید!» کنایه از عین یزید بودن یا فراتر از آن). بیت دوم، تناقض آنان را در ادعای محبت امام حسین (علیه السلام) و گریز از صفات اخلاقی ایشان آشکار می‌سازد. در ابیات سوم و چهارم، تناقض به اوج می‌رسد: این افراد به اولاد امام حسین (علیه السلام) آزار رسانده، اموالشان را غارت کرده، با آنان دشمنی قلبی دارند و حتی در مقام قاتل ظاهر می‌شوند که اشاره به ظلم‌های تاریخی است. بیت پنجم، آمیختن ذات یزید (ظلم) با اوصاف امام حسین (عدالت) را نشان می‌دهد که منجر به تحریف ارزش‌هاست. در مصراع دوم بیت هفتم، «که‌ر» (خر) و «هه‌رگ» (باتلاق) نماد نادانی و پلیدی این افراد است. در نهایت، بیت آخر تصریح می‌کند که این دورویی هادین نیست، بلکه صرفاً بازیچه‌ای برای تحریف دین و ارزش‌های الهی است.

مولوی پس از ستایش حضرت علی (علیه السلام)، در مبحث جداگانه‌ای تحت عنوان: «مبحث الحسن والحسین (علیهما السلام)» به اولاد ایشان روی می‌آورد و با ایاتی بسیار زیبا و مستدل به ادله علمی، مدح حضرات حسن، حسین، فاطمه و اهل بیت (علیهم السلام) را به رسته تحریر در می‌آورد. ایشان ابتدا به صورت عمومی در مورد این دو نوه پیامبر می‌گویند:

نه‌ولاد که «اولی» و فه‌زلی جه‌لی بوو نه‌ولا تاج «لولا»، نه‌م لا عه‌لی بوو
نواندی نه‌وساف که‌مالی نه‌سله‌ین نایینه‌که‌ی ساف چه‌سه‌ن و حوسه‌ین
(مولوی، ۱۴۰۷: ۵۱۳)

یعنی: «برتری این دو نوه پیامبر، بدین خاطر است که نسب مبارکشان از طرفی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از طرف دیگر، به حضرت علی (علیه السلام) می‌سد و بدین خاطر، آئینه صاف حسن و حسین (علیهما السلام)، اوصاف و کمالات پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) را در خود منعکس می‌کند.» مولوی در این ابیات، حضرات حسن و حسین (علیهما السلام) را به آئینه‌ای تشبیه می‌کند که تمام صفات و کمالات و اخلاق پیامبر و حضرت علی (علیهما السلام) را آنگونه که بود، منعکس نمودند و به عبارتی دیگر، آئینه تمام‌نمای پیامبر و حضرت علی (علیهما السلام) بودند. سپس مولوی به صورت اختصاصی، توصیفات را با مناقب امام حسن مجتبی (علیه السلام) ادامه می‌دهد و می‌گوید:

نه خلایق حه سه نایه ته ته قریر؛
 له وردهی هیمه ته نه و نه ر ناگاهی
 ئیسلایحی حه سه ن «بین المؤمنین»
 فیعلی «للعباد للمعبود» دهوی
 گوزه شت له شاهی وه سه ره شه باحدا
 بهم ته حریره چاک موئه ییه دهوی:
 به و موددهی شه ش مانگ نه و ساحیب فنوون

زوان کام که لام؟ خامه کام ته حریر؟
 نه له خشی و به خشی مه رته بهی شاهی
 أحیاهم، أحیاء الله آمین
 مه هدی له نه ولاد نه و مه وجود دهوی
 فه رمانفه رما بو و وه سه ره رئا و احدا
 قوتب هه رله نه سل موحه ممه دهوی
 ثم الخلافة بعدی ثلاثون

(مولوی، ۱۴۰۷: ۵۱۳)

یعنی: «اخلاق امام حسن علیه السلام (چنان والاست که) به تقریر نمی آید؛ کدام زبان با کدام کلام (قادر به بیان آن است)؟ کدام قلم (قادر به) تحریر (آن) است؟ اگر از همت ایشان به خوبی آگاه باشی، می دانی که ایشان نلغزید و جایگاه خلافت را بخشید. این عمل امام حسن (اصلاح بین المؤمنین و خاموش کردن آتش فتنه) مسلمانان را زنده کرد و خداوند نیز ایشان را زنده گرداند. ایم عمل امام حسن (کناره گیری از خلافت) اگرچه ظاهراً به خاطر مردم بود، اما حقیقتاً هدفش رضای الهی بود و (به پاداش این حرکت بزرگ) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل ایشان خواهد آمد. امام حسن علیه السلام فروانروایی بر پیکرها و اجسام را رها کرد و در مقابل، خداوند ایشان را فرمانروای ارواح نمود. این فرمایش عرفا که می گویند قطب تنها از اولار پیامبر می آید، مؤید مطلب پیشین است. ایشان شش ماه خلافت کرد و علت آن نیز این بود که پیامبر فرمود خلافت بعد از من، ۳۰ سال است.»

مولوی در بیت اول، به عظمت و بی کرانگی اخلاق و فضائل امام حسن علیه السلام اشاره می کند. شاعر با طرح پرسش های بلاغی (کدام زبان؟ کدام کلام؟ کدام قلم؟) بیان می کند که هیچ زبانی قادر به وصف کامل عظمت اخلاقی امام نیست؛ تعبیری که نشان دهنده فراتر بودن شخصیت امام از درک و بیان بشری است. در ابیات دوم و سوم، مولوی اشاره می کند که کناره گیری امام حسن علیه السلام از خلافت، نه از ترس جنگ، بلکه به خاطر مصلحت و جلوگیری از فتنه بود. شاعر، صلح امام را «اصلاح بین مؤمنین» (صلح بین گروه های اسلامی) می نامد و نتیجه آن را زنده کردن مؤمنین، یعنی جلوگیری از خونریزی و نابودی اسلام می داند. شاعر در ادامه برای امام دعا می کند که خداوند یاد و نامش را جاویدان گرداند. عبارت «بین المؤمنین» برگرفته از قرآن و نشان دهنده اهمیت صلح و اتحاد در





جامعه اسلامی است. بیت چهارم به انگیزه الهی امام حسن علیه السلام از صلح اشاره دارد. فعل او (صلح)، برای بندگان و معبود بود؛ یعنی نه تنها برای مصلحت مسلمانان، بلکه برای رضای خداوند انجام شد؛ که بیانگر اخلاص، تقوا و حکمت امام است. در ایات پنجم و ششم، به یکی از عمیق‌ترین جنبه‌های شخصیت امام حسن علیه السلام پرداخته می‌شود. امام علیه السلام از «شاهی و سلطنت بر اجسام» (قدرت ظاهری) دست کشید، اما بر ارواح فرمان فرما بود و قلب‌ها را تسخیر کرد؛ یعنی نفوذ معنوی و ولایتی بر قلوب داشت که بالاتر از قدرت ظاهری است. این نشان‌دهنده اولویت دادن باطن بر ظاهر و ارزش‌های معنوی بر مادی است و با نظر به کلام عارفان، مولوی برداشت می‌کند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان، از اولاد امام حسن است. در بیت نهمی، مولوی خلافت شش ماهه امام حسن را خلافت مشروع و مبارکی می‌داند که در کلام پیامبر بود و از پادشاهی جداست؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الْخِلَافَةُ ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ يَكُونُ مُلْكًا» (خلافت بعد از من، ۳۰ سال است و سپس به سلطنت تبدیل می‌شود).

مولوی پس از مناقب امام حسن، به امام حسین علیه السلام و اوصاف و فضایل ایشان روی می‌آورد و با بهره‌گیری از ماجرای حضرت اسماعیل ذبیح‌الله، آن را مناسب با امام حسین می‌بیند و مبحث امام حسین را با اشاره به اسماعیل نبی اینگونه آغاز می‌کند:

بورجی سه‌یری میهرسه‌ییدی جه‌لیل فیدای پَن دِه‌ویست، چِلُون؟ حوسه‌ین ته‌ور چ چاک ته‌عبیر دا له «إِنْسِ أَرَى» من به‌دهل، نه‌یکه‌ی، وه‌ختی خَوّی، ده‌خیل ده‌دوت به‌دهل بَوّی نه‌کیره‌ی لَن هات و فِدیناه بِذَبَح عَظِیم ده‌شَم بَوّچ لایه‌ق وه‌سفی عه‌زیم بَن؟! نه‌سفیاهه‌رچی ده‌فه‌رموون واسه نه‌وخاسه‌ی‌ه‌سه‌ن، نه‌م‌خاسه‌ی‌حوسه‌ین حاجه‌ت هه‌س باسی نه‌تیجه‌بکه‌ین؟ (مولوی، ۱۴۰۷: ۵۱۶-۵۱۸)	قوربان‌یی که‌عبه‌ی وه‌فا: ئیسماعیل به‌قای لازم بوو؛ تا ته‌مام بَن ده‌ور ته‌دبیری ته‌قریر «خالق الوری» رَوّحی حوسه‌ین هات، فه‌رمووی: های‌خه‌لیل! چون نیسبه‌ت به‌فه‌زل مه‌عریفه‌ی نه‌وزات قال، واصفاً، حَضْرَةُ الْعَلِیم: په‌ز نه‌رچی چه‌رای په‌وزه‌ی نه‌عیم بَن نه‌لَبه‌ت نه‌وزه‌بچه‌حوسه‌ین بوو، پاسه گوزه‌شتی زاهیرباتین هاته‌به‌ین که‌شه‌ره‌فناک بوون «مُقَدِّمَتَین»
--	---

یعنی: «اسماعیل، که قربانی کعبه وفا و بود و بُرج آمد و شد نطفه پاک رسول، زنده ماندنش ضروری بود تا به سببش، این نسل ادامه یابد و به همین خاطر، کسی چون حسین لازم بود

که به جایش فدا شود. تقدیر و تدبیر الهی، چه زیبا خواب ابراهیم نبی علیه السلام را تعبیر نمود. روح امام حسین هنگام ذبح اسماعیل آمد و به حضرت ابراهیم گفت: ای خلیل الله! دست نگهدار! امان! وی را ذبح نکن! من بدل از اسماعیل هستم! از آنجا که اسماعیل، اسم خاص و معرفه است و ذبح (امام حسین) در قرآن (و فدیناه بذبح عظیم) نکره است، برای مطابقت این دو، خداوند در قرآن کریم، واژه عظیم را صفت برای ذبح قرار داد تا اسم نکره، تخصیص یابد و مطابقت میان مبدل و مبدل منه حاصل گردد. گوسفند، اگر چه چراگاهش هم بهشت برین بوده باشد، باز شایسته وصف عظیم نیست. پس آن قربانی بزرگ، حسین بن علی بود و دوستان خدا، هر چه بگویند، آن است. پس امام حسین، باطن خود را فدا نمود و امام حسن، ظاهر را (حکومت داری). پس از شناخت دو مقدمه (پیامبر و حضرت علی یا حضرت علی و حضرت فاطمه یا امام حسن و امام حسین علیه السلام)، آياز باز لازم است که به نتیجه (اولاد ایشان) پردازیم؟!»

مولوی شهادت امام حسین علیه السلام را فدیة قربانی اسماعیل علیه السلام می داند و با این تعبیر، بر عظمت شهادت امام و نقش آن در تداوم راه نبوت تأکید می کند. او شهادت امام را عاملی برای حفظ پیام نبوت می داند و با رویکردی تاریخی، آن را نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام می شناساند. این تفسیر اشاری، با تکیه بر ذوق عرفانی، معانی عمیق تری از ظواهر الفاظ ارائه می دهد. مولوی با پیوند قربانی اسماعیل علیه السلام و شهادت امام حسین علیه السلام، به دنبال ارائه تفسیری جامع از این دو واقعه‌ی مهم است. تحلیل شعر مولوی نشان می دهد که او نه تنها یک شاعر، بلکه یک عارف و اندیشمند ژرف نگر است.

مولوی در بیت انتهایی، با رویکردی منطقی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام را مقدمه و اهل بیت علیهم السلام را نتیجه می داند؛ یعنی اثبات فضائل پیامبر و امام علی، فضائل اهل بیت را نیز ثابت می کند. با این وجود، شاعر در ادامه به تفصیل فضائل اهل بیت علیهم السلام می پردازد و جایگاه والای آنان را چنین به تصویر می کشد:

هل یُرید غیر «إِنَّمَا یُرید...؟»	بو پاکیی عیترهت مورید، نهک مه رید،
موجامه‌له که نهک موجوده‌له	موجامه‌له کهوت نه و موباهه‌له؛
وه جبهی ته سمیهی فاتیمةی بهیست	دانا ده لیلی زیادتر نه ویست
ده لیم: مه علوومه «لا أسألکم...»	ده لیم: سوئال که تالیّت نه بن گوم
إلا بالذی یعرف حقّ الال	فائیده نادات شایستهی نه عمال





تا سه‌لّات له سه‌رئال و بهیت نه‌دهی ئیددیعای قبوولّ دوعای خوّت نه‌که‌ی
 ئاگات له خوّت وئ، قه‌دریان بزان بغضهم نفاق، حبّهم ایمان
 ئیمان وه بنّ حوب ئالی پیغه‌مبه‌ر ناکا به دئی هیچ که‌سدا گوزهر
 مه‌شره‌بت نه‌گه‌ربائینسافییه «انّی تارک فیکم...» کافییه
 بچو سه‌واعیق بی‌یران بیخوئنه له شه‌ئنیاندا هیچ دامه‌می‌نه
 (مولوی، ۱۴۰۷: ۵۱۸-۵۱۹)

یعنی: «برای کسی که مُرید باشد نه‌ مرید، آیه‌ تطهیر برای پاکی عترت (خاندان پیامبر) کافست. ماجرای پیامبر و کافران، به مباحله کشید و تو نیز لازم نیست که مجادله کنی، بلکه بانی‌کویی رفتار کن. انسان خردمند، هنگامی که وجه تسمیه‌ حضرت فاطمه را بشنود، دیگر نیازی به دلیل دیگری برای اثبات فضل ایشان نمی‌خواهد. می‌گویند: درباره‌ کسانی که محبّشان لازم است، سؤال کن تا گُمشان نکنی! می‌گویم: نیازی به سؤال نیست، در آیه‌ لا أسألكم... معلوم است. اعمال نیک، جز به کسی که نسبت به حقّ اهل بیت شناخت و معرفت دارد، سودی نمی‌رساند. همچنین تا بر اهل بیا درود نفرستی، دعایت مستجاب نمی‌گردد. هشیار باش که قدر اهل بیت را بدانی؛ چراکه بُغضِ آنان، نفاق و محبّتشان، نشانه‌ ایمان است و ایمان، بدون محبّت اهل بیت، گذرش بر دل هیچ کس نمی‌افتد. اگر اهل انسان هستی، حدیثِ انّی تارک فیکم... کافی است. اگر هم می‌خواهی بیشتر بدانی، برو کتاب الصواعق ابن حجر را بیاور و بخوان تا جایگاه اهل بیت برایت روشن شود.»

در این ابیات، مولوی به نکات مهمی اشاره می‌کند از جمله:

- با سوال انکاری «هل یُرید...»، تأکید می‌کند که برای مرید واقعی خاندان عصمت، آیه‌ تطهیر (انّما یُریدُ الله...) به تنهایی کفایت می‌کند تا پاکی و جایگاه آنان را ثابت کند.
- اشاره به ماجرای مباحله که بین پیامبر ﷺ و مسیحیان نجران رخ داد. هدف مولوی از مطرح کردن این مبحث، این است که بگوید آیه‌ مباحله (آل عمران: ۶۱)، در شأن اهل بیت است و استاد عبدالکریم مدرّس در شرح خود بر این اشعار، نظر صاحب کشف را نقل می‌کند که می‌گوید: «وفیه دلیل لا شیء أقوى منه علی فضل أصحاب الکساء علیهم السلام» یعنی: «دلیلی قوی‌تر از این آیه برای اثبات فضل آل عبا علیهم السلام وجود ندارد.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۷۰/۱؛ مولوی، ۱۴۰۷: ۵۲۰)
- مولوی اشاره می‌کند که اسم «فاطمه» خود به تنهایی گویای مقام والای مُسمّی است؛ چراکه ریشه‌ واژه «فاطمه»، از ماده‌ «فطم» است به معنای «قطع»، بدین معنی که

خداوند، ایشان را از آتش دور نموده است.

• اشاره به آیه ۲۳ سوره شوری؛ این لطافت هم نباید فراموش شود که عبارت «لا أسألکم» در بیت چهارم، دو پهلوی است، وجه اول، همان آیه مذکور است و وجه دوم، اینکه مولوی می‌گوید: «می‌گویند: سوال پیرس تا گمراه نشوی!» من نیز در جواب می‌گویم: «لا أسألکم!» سؤال نمی‌پرسم؛ چراکه این مسأله، نیاز به سؤال ندارد!

• محبت اهل بیت علیهم‌السلام را جان و روح اعمال صالح دانسته و تأکید می‌کند که بدون شناخت و محبت آنان، اعمال نیک سودمند نیست.

• اهمیت صلوات بر آل و بیت پیامبر را یادآور می‌شود و می‌گوید دعا بدون صلوات آنان مستجاب نمی‌شود.

• هشدار می‌دهد که دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام نشانه نفاق و دوستی با آنها عین ایمان است؛ محبت یا دشمنی با ایشان موضوعی حیاتی و تعیین‌کننده ایمان است.

• حدیث ثقلین را سندی معتبر برای اثبات فضیلت اهل بیت می‌داند و خواننده را به مطالعه کتاب «الصواعق المحرقة» ابن حجر عسقلانی برای شناخت بیشتر توصیه می‌کند.

خلاصه اینکه، این ابیات با زبان شیوا، فضائل و جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام را بیان کرده و بر ضرورت شناخت، محبت، پیروی و احترام به آنان تأکید دارند. مولوی با استناد به قرآن، روایات و استدلال عقلی، جایگاه رفیعشان را ترسیم و سعادت انسان را در گرو پیروی از این خاندان پاک معرفی می‌کند.

۲-۴. الفضیله

مولوی در علمی‌ترین اثر خود، «الفضیله» که سالهای متمادی است تاکنون از اصلی‌ترین منابع تخصصی دروس حوزی اهل سنت در مناطق گردنشین محسوب می‌شود، اشعار بلندپایه‌ای در بیان فضایل حضرت علی آورده است. این اشعار به زیبایی و با استفاده از فنون بلاغی مختلف، فضائل بی‌شمار امام علی علیه‌السلام را از ابعاد مختلف، بیان کرده است:



مولوی ایشان را می‌کند که اسم
«فاطمه» خود به تنهایی
گویای مقام والای مُسَمَّی
است؛ چراکه ریشه واژه
«فاطمه»، از ماده «فطم»
است به معنای «قطع»
بدین معنی که خداوند،
ایشان را از آتش دور نموده
است.
اهمیت صلوات بر آل و بیت
پیامبر را یادآور می‌شود و
می‌گوید دعا بدون صلوات
آنان مستجاب نمی‌شود.

فَمَنْ أَرَادَ عِلْمَ كُلِّ بَابٍ
بَابَ مَدِينَةِ الْعُلُومِ وَالْهُدَى
وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَالْمُقْتَدَى
مَاذَا تُرِيدُ بَعْدَ ذَا النَّصِّ الْجَلِيِّ
كَوَكَبُ بُرْجِ صِفَةِ الْجَمَالِ
لِشَأْنِهِ الْعُلَى قَدِيجَلِيِّ
أَخُو حَبِيبِ حَضْرَةِ الْمُهِمَنِ
خَصَّ بِهِ مِنْ حَضْرَةِ الْمُخْتَارِ
مَا أَحَدُ هُنَا الصِّرَاطِ جَازا
شَجَرَةٌ ذَاتُ قُطُوفٍ رَائِقَةٍ
أَلَيْسَ رَأْسُ بَدَنِ الْوُجُودِ
شَمْسُ السَّمَاءِ أَنْوَارُهَا شَهِيرَةٌ
فِي مَدْحِهَا مَدْحِي وَ ذَاكَ فَاشِ
مَا جَاءَ مَا جَاءَ لَهُ لِأَحَدٍ
هَلْ زَوَّجْتَ زَهْرَاءَ غَيْرَ ذَا الْفَتَى؟
وَاجْتَنَّبْتُ مِنْ دُنْيَاهُ اجْتِنَابًا
بَلْ جَادَ بِالْوُجُودِ فِي الْمَعْبُودِ
مُرَادُهُ عَيْنُ مُرَادِ الْهَادِي
طَوَّعَ لِمَا يَمْضِي كَمَا لِمَا مَضَى
أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِمَا جَبَّهَهُ

فَلَيَاتٍ خَاضِعاً لِذَلِكَ الْبَابِ
وَقَالِغُ لِبَابِ خَيْبَرِ الْعِدَى
وَالْمُرْتَضَى وَالْمُجْتَبَى وَالْمُهْتَدَى
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَمَوْلَاهُ عَلَيٌّ؟
أَسَدُ غَابِ صِفَةِ الْجَلَالِ
أَنْ رُدَّتِ الشَّمْسُ لِكَيِّ يُصَلِّي
حُبُّهُ عُنْوَانُ كِتَابِ الْمُؤْمِنِ
أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ نَارِ
حَتَّى يُرَقِّنَ لَهُ الْجَوَازَا
مَا مَازَ بَيْنَ قِطْفِهَا ذُو ذَائِقَةٍ
رَأْسُ حَبِيبِ حَضْرَةِ الْوُدُودِ؟
أَنَارُهَا عَظِيمَةٌ كَثِيرَةٌ
فَكَيْفَ ذَا وَ أَنَا كَالْخُقَاشِ؟!
مِنْ صَحْبِهِ النُّجُومُ عِنْدَ أَحْمَدَ
وَهَلْ أَتَى فِي غَيْرِ مَنْ سِوَاهُ
«هَلْ أَتَى» بَايْنَهَا بِلَفْظِهِ ثَلَاثًا
وَاسْتَهْلَكَ نَفْسَهُ بِالشُّهُودِ
فَقَدْ قَضَى مُرَادَهُ «الْمُرَادِي»
صَوَّغَ الرِّضَا لِمَا قَضَى بِهِ الْقَضَا
فَكَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ
(مدرس، ۱۴۴۲: ۸۱۷-۸۲۱)

یعنی: «پس هر کس علم هر بابی را می خواهد / باید با فروتنی به سوی آن درگاه (باب) بیاید.
در شهر علوم و هدایت / و کننده درب مستحکم خیبر دشمنان. ولی هر مؤمنی و الگوی
(او) / و پسندیده و برگزیده و هدایت شده. بعد از این نص صریح دیگر چه می خواهی /
(که) هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست؟. ستاره برج صفت جمال (الهی) / شیر
بیشه صفت جلال (الهی). رای شأن والای او آشکار می شود / که خورشید بازگشت تا او نماز
بخواند. برادر دوست (و محبوب) حضرت پروردگار (پیامبر اکرم) / حبّ او (علی علیه السلام) عنوان



کتاب مؤمن است. به او (علی علیه السلام) از سوی (پیامبر) برگزیده اختصاص داده شد / که تو تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستی. هیچ کس از صراط نمی گذرد / مگر اینکه او (علی علیه السلام) جواز عبور را به او بدهد. درختی است با میوه های دلنشین و زیبا / هیچ صاحب ذوقی نتوانست بین میوه های آن تمایز قائل شود. آیا رأس پیکر هستی / همان رأس (و مقام) محبوب حضرت دوست (خداوند) نیست؟ خورشید آسمان، انوارش مشهور است / و آثارش عظیم و فراوان است. (در برابر عظمت و نورانیت علی علیه السلام)، مدح من از او، مدح مدح خودم است و این، آشکار است پس چگونه اینگونه (قادر به ستایش) باشم در حالی که من (در برابر عظمت خورشیدگونه اش)، مانند خفاش هستم؟ آنچه برای او (علی علیه السلام) آمد، برای هیچ یک / از اصحاب ستاره مانند پیامبر ﷺ نیامد. آیا زهرا علیه السلام جز با این جوانمرد ازدواج کرد؟ / و آیا سوره "هل أتی" (انسان) در شأن غیر از او (علی علیه السلام) نازل شد؟ و دنیا را از وجود خود ریشه کن کرد / و دنیا را سه طلاقه کرد (به طور کامل از آن جدا شد) بلکه هستی خود را در راه معبود (خداوند) بخشید / و خود را در شهود (ملاقات و مشاهده حق) فانی ساخت خواسته ی او (علی علیه السلام) عین خواسته ی هدایت کننده (خدا یا پیامبر) است. و بنابراین، ابن ملجم مرادی، او را به خواسته اش رساند (شهادت). مطیع است نسبت به آنچه در آینده رخ می دهد، همانند آنچه در گذشته رخ داد / خضوع کامل و رضا به آنچه قضا (سرنوشت الهی) حکم کرده است. چهره خود را تسلیم آنچه در مقابلش قرار گرفت (تقدیر الهی) کرد / پس خداوند متعال چهره او را گرامی داشت.» فضایل متعددی که مولوی گرد در این اشعار برای حضرت علی علیه السلام برشمرده است، بسیار است و تحلیل جامع همه آنها، از طاق این پژوهش خارج است و نظر بر تقدّم زمانی کتاب «العقیده المرضیه»، این قطعۀ شعری شباهت بسیاری هم در زیان و هم مفاهیم با ابیات «العقیده المرضیه» که بیان آن گذشت، دارد؛ لذا می توان به صورت جمع بندی و خلاصه در دسته بندی های زیر ارائه داد:

- باب علم: امام علی علیه السلام «باب مدینه العلم» و منبع اصلی دانش و هدایت هستند.
- باب هدایت: ایشان در شهر علوم و هدایت بخش هستند.
- فاتح خیبر: کندن درب قلعه خیبر توسط ایشان، نماد قدرت بی نظیر و الهی ایشان است.

امام علی از نگاه مولوی گرد
در ابیات باب علم، باب
هدایت، فاتح خیبر، شیر
بیشه، ولی مومنان و اقتدا
والگو، مرتضی و مجتبی و
مهندی، تجلی صفات الهی
است.



مولوی کرد به صفات دیگر
امام علی علیه السلام اشاره دارد که
عبارتنداز: برادر و محبوب
رسول خدا و دستان زد
الشمس در حق علی، معیار
ایمان، معیار حق و باطل،
تقسیم الجنة و النار، گذر از
صراط، درختی پُرثمر، رأس
پیکر هستی، کثرت فضایل،
همسر زهرا، شان نزول هل
أتی جدایی کامل از دنیا،
فناهی در معبود، تطابق
اراده با خواست خدا، رضا و
تسلیم محض، تسلیم به اراده
الهی و کرامت الهی

- شیر بیشه جلال: مظهر شجاعت و هیبت الهی.
- ولی مؤمنان، مقتدا و الگو: ایشان ولی، سرپرست و الگوی هر مؤمنی هستند.
- مرتضی، مجتبی، مهتدی: مورد پسند، برگزیده و هدایت شده از سوی خداوند.
- مولای همه: با استناد به حدیث غدیر، مولای هر کسی است که پیامبر مولای اوست.
- تجلی صفات الهی: مظهر صفات جمال و جلال الهی.
- رد الشمس: کرامت بازگشت خورشید برای ادای نماز ایشان.
- برادر محبوب خدا (پیامبر): نشانه‌ی نزدیکی و اتصال روحی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.
- معیار ایمان: محبت به ایشان، نشان و نشانه ایمان حقیقی است.
- معیار حق و باطل: دوستان ایشان (اهل حق) و دشمنان ایشان (اهل باطل) از هم متمایز می‌شوند.
- تقسیم الجنة و النار: اختیار تقسیم‌کنندگی بهشت و دوزخ به اذن الهی.
- گذر از صراط: هیچ کس بدون جواز ایشان از صراط نمی‌گذرد.
- درختی پُرثمر: فضائل و کمالات جامع و بی‌نظیر؛ همچنین میوه‌های این درخت، می‌تواند اهل بیت باشد.
- رأس پیکر هستی: جایگاه محوری و وجودی ایشان در هستی.
- کثرت فضایل: آنچه برای ایشان فراهم شد، برای هیچ کسی فراهم نشد.
- همسر زهرا علیها السلام: ازدواج با حضرت زهرا علیها السلام که نشان از کفویت و برتری ایشان دارد.
- شان نزول هل أتی: نزول سوره انسان (هل أتی) در شأن ایشان.
- جدایی کامل از دنیا: عدم دلبستگی به دنیا و رها کردن آن (سه طلاقه کردن دنیا).
- فناهی در معبود: بخشیدن هستی خود در راه خداوند و فانی شدن در شهود حق.
- تطابق اراده با خواست خدا: اراده‌اش، همسو و منطبق با اراده الهی است.
- رضا و تسلیم محض: نهایت تسلیم در برابر قضا و قدر الهی در گذشته و آینده.



• تسلیم به اراده الهی و کرامت الهی: تسلیم کامل به خداوند که منجر به کرامت "کرم" الله وجهه" شد.

این، خلاصه‌ای از فضایل متعددی است که مولوی گُرد در این قصیده به آن‌ها پرداخته است. نحوه بیان مولوی، بسیار قابل تأمل است. این شعر سرشار از استعاره‌ها و تشبیهات زیبا (مثل کوكب برج جمال، اسد غاب جلال، شجره ذات قطوف رائقه) است که علاوه بر وصف، به عمق بخشیدن به معانی و القای عظمت مقام ایشان کمک می‌کند. بنابراین، این‌ها صرفاً توصیف نیستند، بلکه تصاویر ذهنی قدرتمندی می‌سازند. استفاده مکرر از سؤالات بلاغی «آلیس» (آیا نیست؟)، «هل» (آیا...؟)، «ماذا» (چه چیزی؟) و «كيف» (چگونه؟) برای تأکید بر بدیهی بودن فضایل و اتمام حجت با مخاطب، یکی دیگر از این زیبایی بیان است که جنبه‌ای از قدرت استدلال و اقناع در شعر را نشان می‌دهد. همچنین مولوی در الفضیله، پس از مدح فضائل حضرت علی، در یک شاه بیت، به مدح و توصیف حضرات حسن و حسین می‌پردازد. ایشان می‌گویند:

أَبْدِي كَمَالِ ذَيْنِكَ الْأَضْلَيْنِ سَجَنَجًا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ
(مدرس، ۱۴۲۲: ۸۲۱)

یعنی: «وجود حسن و حسین، تمام کمالات آن دو اصل (پیامبر و حضرت علی علیه السلام) را در آینه‌ای، منعکس نمودند»

مولوی در این بیت، حضرات حسن و حسین علیه السلام را به عنوان نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان امام علی علیه السلام، آینه تمام‌نمای کمالات این دو وجود مقدس (پیامبر و علی علیه السلام) می‌داند. استاد عبدالکریم مدرس، در شرح این بیت آورده: «وَلَا غَرَوْ فِي ذَلِكَ فَإِنَّ شَرَفَ النَّتِيجَةِ مِنَ الْجَانِبَيْنِ بِشَرَفِ الْمُقَدِّمَتَيْنِ الْمُقَدِّمَتَيْنِ فِي الْعِلْمِ الصَّحِيحِ وَالْعَمَلِ الرَّيِّينِ. فَرَضَى اللَّهُ عَنْهُمْ وَعَنَّا بِبَرَكَاتِهِمْ أَجْمَعِينَ، وَوَهَبْنَا بِكَرَامَتِهِمْ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. آمِينَ. (مدرس، ۱۴۴۲: ۸۲۱)»
یعنی: «و در این هیچ جای شگفتی نیست؛ زیرا شرافت نتیجه از هر دو طرف، به سبب شرافت دو مقدمه است؛ دو مقدمه‌ای که در دانش درست و عمل نیکو، برترین هستند. خداوند از آنان و از ما به برکت وجودشان خشنود باد، و به کرامتشان، بهترین دنیا و دین را به ما ارزانی دارد. آمین.»



۳-۴. الفوائج

از آنجا که «فوائج»، در مقایسه با «الفضیله» و «العقیده المرضیه» کوتاهترین منظومه مولوی در علم کلام است، بنابراین به نسبت آن دو منظومه، موجزتر سخن گفته است. ایشان در بیتی از فوائج آورده‌اند:

علی را ما به جای خود گذاریم در استحقاق وی حرفی نداریم
(مدرّس، ۱۴۱۶: ۱۹۱)

در این بیت، مولوی به این نکته اشاره می‌کند که حضرت علی، جایگاهش مشخص است و نیازی به بیانش نیست و ما نیز بر این جایگاه و استحقاق ایشان در تمامی زمینه‌ها، معترفیم. همچنین می‌توان از این بیت چنین برداشت نمود که مولوی می‌گوید این مبحث را ما در جای خود، که «الفضیله» و «العقیده المرضیه» است، به تفصیل بیان نموده‌ایم و در این منظومه، دیگر نیازی به تکرار نیست.

همچنین مولوی در منظومه‌ای دیگر به نام «توسّل نامه مولوی» که در آن به رجال سلسله طریقه قادریه تا حضرت کاک احمد شیخ توسّل نموده است، به حضرت علی اشاره نموده و چون این منظومه همراه با «فوائج» و شرح استاد عبدالکریم مدرّس به نام «فوائد الفوائج» در یک جلد چاپ شده است، ما نیز این ابیات را در زیرمجموعه فوائج قرار دادیم. مولوی در بخشی از این توسّل نامه، پس از توسّل به حرمت و رتبه جبرئیل و به جایگاه مبارک پیامبر، چنین به حضرت علی متوسّل می‌شود:

«و به شعله و برکت نور آن نسبت که امام همام حضرت علی کرم الله وجهه از مشکات نبوت و مصباح زجاجه سید کائنات علیه و علی آله افضل الصلوات والتسلیمات از آن منور و روشن شده و از او به سایر اولیا رسیده:

به مهر چارم آن کش مهر چارم به رجعت کرد ایما بنده وائرم
بود از مهر تابان نور مه را از آن آن، فرد آمد زوج زهرا

نور القمر که علی است بدان نسبت مخصوصه (بضعة منی) از شمسی که فاطمه زهرا است رضی الله عنها مسافاد است (فافهم إن كنت ذا فهم).

ولایت پادشه فضلش جلی بود مقامش همچو نامش بس (علی) بود»

(مدرّس، ۱۴۱۶: ۳۷۴-۳۷۵)



مولوی در این عبارات، به جایگاه والای امام علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) و منشأ نور ولایتشان می پردازد. او نور ولایت امام علی (علیه السلام) را نشأت گرفته از نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می داند و حضرت زهرا (علیها السلام) را به عنوان «شمس» و منبع نور برای «قمر» (امام علی) معرفی می کند، که نشان دهنده ی جایگاه تأثیرگذار ایشان است. مولوی با اشاره به حدیث «فاطمه، پاره تن من است...»، حضرت زهرا (علیها السلام) را به دلیل پیوند با پیامبر، به خورشید تشبیه می کند. در نهایت، او بر مقام رفیع امام علی (علیه السلام) تأکید می کند و نام «علی» را متناسب با جایگاه بلندمرتبه اش می داند.

۴-۴. دیوان شعر مولوی گرد

مولوی، بر سر مقبره (باوه یادگار) که یکی از اولیاء الله بوده، شعری سروده است که در آن، به مناسبت از حضرت علی و اولاد ایشان یاد کرده. این شعر، در دیوان مولوی موجود است که در بخشی از آن، «باوه یادگار» را چنین توصیف می کند:

شکوفه ی وه شبوی ریحانه ی ره سوول نه وباوه ی نه مام طیبه ی به توول
سه روی سایه دار نیشانده ی وه لی به عنی یادگار مورتیه زا عه لی
(مولوی، ۱۳۹۷: ۳۲۹)

یعنی: «شکوفه ی خوشبوی ریحانه ی رسول (حضرت فاطمه (علیها السلام))، نوباوه نهال طیبه ی بتول (حضرت فاطمه (علیها السلام))، سرو سایه دار دست نشانده ولی، یعنی یادگار مرتضی علی (علیه السلام)» در ادامه، مولوی «باوه یادگار» را از آن جهت که از اولاد حضرت علی است، سروارتر به همت دانسته و مطلب خویش را به روح ایشان چنین عرضه می کند:

تو چون جه نه ولاد نه مجادی مه ولای په ی رجا وه جا، په ی هیممه ت نه ولای
زاری و زگاری و زویری که رد م وه بارگه ی پاکت په نا ئاوه رد م
ئامام سه ر نیام وه باره گاهه غه ریو، موو سفید، وه پرووی سیاوه
تهن مه عسیه تبار، دهروون پر جه دهر د دیده ته پر، له ب خوشک، دل گهر م، نه فه س سه رد
های چه ند پله ی سه خت هانه رپمه دا جه پرووی ئیلتیفات بدیه پیمه دا
به نکم جه پرووی نه و ئیلتیفات وه مه ولام حازر بو وه نه جاته وه
دهمی شای مه ردان مه ده دکارم بو پله نه و پله نه و ده سووارم بو
(همان: ۳۳۰-۳۳۱)



یعنی: «و چون از اولاد امجاد مولایی، برای امیدواری به جا و برای همت شایسته‌تری. زاری و گریه و ناله کردم، به بارگاه پاکت پناه آوردم. با سر افکنده به بارگاهت آمدم، غریب، مو سپید و با روی سیاه. تنی گناهکار، درونی پر از درد، چشم تر، لب خشک، دل گرم، نفس سرد. چه پله‌های سختی در راهم هست، از روی التفات به من نگاه کن. شاید از روی آن التفات، مولایم (حضرت علی) برای نجات حاضر شود. دست شاه مردان (حضرت علی علیه السلام) مددکار و پله پله، دستگیرم باشد.»

به طور خلاصه، مولوی در این شعر با زبانی فاخر و لحنی احساسی و پُر تواضع، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام به عنوان شخصیت‌هایی مقدّس، مورد احترام، واسطه برای رسیدن به خداوند، مددکار و دستگیر به تصویر کشیده است. شاعر با توسل به این شخصیت‌ها، امیدوار است که از گناهان خود پاک شود و به رحمت و نجات الهی دست یابد. همانگونه که در بیوگرافی مولوی گذشت، ایشان همسری داشتند به نام عنبر خاتون که قبل از مولوی، دار فانی را وداع می‌گویند. مولوی به مناسبت مرگ همسرش، شعری می‌نویسد که در آن به محرم، کربلا، عاشورا و شهادت امام حسین و... اشاره می‌کند:

شوورای عاشووران دیسان به زمش به ست	موحه پرهم ناما «مه حرهم» شی نه ده ست
ئه وخه ریک نه چؤل شاری عه ده مدا	من نه که ره لای سارای ماته مدا
ئه ویه زیدی مهرگ وه ئه سیر به رده	من زاده‌ی زیاد خهم یه قیر که رده
بازارهن واده‌ی مامه ئهن ساقی	هه‌ی بگره فانی، وه‌ی بدهر باقی
پۆ، حوسه‌ین ئاسا فهدا که پۆ بۆ	داخۆم سه‌ر جه کۆ، لاشهم جه کۆ بۆ

(مولوی، ۱۳۹۷: ۳۶۸-۳۶۹)

یعنی: «باز سینه‌زنانِ عاشورا گرد آمدند، ماه محرم فرا رسید و من، محرم خود را از دست دادم؛ او کنون در بیابان شهرِ عدم و نیستی، ساکن است و من در صحرای سوگ و ماتم کربلا، او را یزیدِ مرگ، اسیر نمود و مرا ابن‌زیادِ غم و اندوه، به اسارت کشیده است. دنیا، بازار معامله است، ساقیا! جامِ فانی را از من بگیر و میِ باقی را بده. ای داد و بیداد! فردا که قیامت به پا خیزد، من نیز چون حسین، سرم کجا و پیکرم کجا خواهد بود؟»

مولوی در این مرثیه، با استفاده از واقعه عاشورا، سوگ شخصی خود را ترسیم می‌کند.



او فقدان همسر را با شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا پیوند می‌زند و از این طریق، به تعمیق احساسات خود می‌پردازد. مولوی با هم‌ذات‌پنداری با عناصر و شخصیت‌های کربلا، درد و رنج خود را تبیین می‌کند. چرخش عرفانی در بیت چهارم، با طلب «می باقی»، نشان از روی‌گردانی از دنیای فانی و گرایش به سوی عشق و معرفت الهی برای یافتن تسلی دارد.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با تحلیل چهار اثر برجسته مولوی گُرد - «العقیده المرضیه» (گُردی)، «الفضیله» (عربی)، «الفوائح» (فارسی) و «دیوان اشعار» (گُردی) - به واکاوی جایگاه رفیع اهل بیت پیامبر علیهم السلام در این منظومه‌ها می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که مولوی گُرد، ارادتی خالصانه، عمیق و مستدل به اهل بیت علیهم السلام داشته و آنان را نه تنها کانون محبت، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از اعتقادات صحیح اسلامی می‌دانسته است. این رویکرد، بیانگر عمق باورهای دینی و ارادت فراگیر به خاندان نبوت در تفکر او و تلاشی برای ارائه دیدگاهی جامع در زمینه عقاید اسلامی است. مولوی گُرد، به عنوان یک عالم و شاعر اهل سنت، با آگاهی کامل از مبانی دینی و با رویکردی چندبعدی (اعتقادی، عرفانی، ادبی و اجتماعی)، جایگاه اهل بیت علیهم السلام را نه تنها در بعد مدح و منقبت، بلکه به عنوان بخشی ضروری از اعتقادات اسلامی و قدوه‌های هدایت، تبیین کرده است. تأکید او بر زبان‌های مختلف (گُردی، فارسی و عربی) گواه آن است که ارادت او به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک باور عمیق و جهان‌شمول بوده که می‌خواسته آن را به مخاطبان گوناگون منتقل کند. این رویکرد، نه تنها اهمیت مولوی گُرد را به عنوان یک چهره ادبی و عرفانی، بلکه جایگاه او را به عنوان یک مبلغ هوشمند و منادی وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی نمایان می‌سازد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند الهام‌بخش تحقیقات آتی در زمینه تأثیر معارف اهل بیت علیهم السلام بر ادبیات و فرهنگ مناطق گُردنشین و نقش علمای برجسته اهل سنت در تقریب مذاهب باشد.

مولوی گُرد، به عنوان یک عالم و شاعر اهل سنت، با آگاهی کامل از مبانی دینی و با رویکردی چندبعدی (اعتقادی، عرفانی، ادبی و اجتماعی)، جایگاه اهل بیت علیهم السلام را نه تنها در بعد مدح و منقبت، بلکه به عنوان بخشی ضروری از اعتقادات اسلامی و قدوه‌های هدایت، تبیین کرده است.



منابع

- قرآن عظیم
- احمدی، جمال (۱۴۰۰) بررسی اندیشه‌های کلامی مولوی گرد. دوفصلنامه مطالعات ادب اسلامی. دوره اول، شماره اول، پاییز و زمستان.
- خال؛ شیخ محمد (۲۰۰۷) ناله دهر وون. اربیل: آراس. چاپ اول.
- خالدیان، محمد علی. ۱۴۰۱. بررسی افکار و اندیشه‌های کلامی مولوی گرد. کردستان: پژوهشنامه ادبیات کردی. بهار و تابستان، سال ۸، شماره ۱، پیاپی ۱۳، صص ۱۲۱-۱۳۸.
- خیریه، بهروز (۱۳۹۹) اهل بیت پیامبر در شعر شاعران گرد. قم: کتاب فردا.
- — (۱۳۹۵) مدح و رثای اهل بیت پیامبر در شعر شاعران گرد. فصلنامه حبل المتین، سال پنجم، شماره ۱۶. پاییز. صص ۲۹-۴۱.
- رضوان، هادی. ۱۴۰۰. بررسی مقایسه‌ای سه منظومه کلامی از مولوی گرد. کردستان: دانشگاه کردستان.
- —... ۱۴۰۰. شور شاعری: جستاری در زیبایی‌شناسی منظومه‌های کلامی مولوی گرد. ویراستاران: نادری، مرثد؛ عزیزی، اقبال. کردستان: انتشارات دانشگاه کردستان. چ ۱.
- زمحشری، محمود (۱۴۰۷) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل. ضبطه و صححه ورتبه: مصطفی حسین أحمد. دار الریان للتراث بالقاهرة - دار الکتاب العربی بیروت. ط ۳.
- سجادی، علاءالدین (۱۹۵۲) میثوی نه‌ده‌بی کوردی. بغداد: معارف.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۹۸۸) دیوان الإمام الشافعی. بیروت: دارالفکر
- شیخ احمدی. ۱۳۷۵. «محبت اهل رسول ﷺ و شاعران پارسی گوی کرد عراق. مجله مشکاة، ش ۵۰، بهار. صص ۱۶۴-۱۷۵.
- صفی‌زاده بوره‌کاهی، صدیق (۱۳۷۸) تاریخ گرد و گردستان. تهران: نشر آتیه.
- فتاحی، اسماعیل. ۱۳۹۸. پژوهش‌های کردشناسی. فصلنامه کشکول، سال ۴، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۳۹.
- مرادی، فرشاد (۱۴۰۳) ترجمه، شرح و تحلیل ۲۰۰ بیت از کتاب «الفضیلة» اثر سید عبدالرحیم تاوگوزی مشهور به مولوی گرد. پایان نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: جوانرودی، مصطفی. استاد مشاور: احمدی، علی اکبر. دانشگاه پیام نور مرکز جوانرود.



- مدرّس، عبدالکریم (۱۴۱۶) **فوائد الفوائد**. ضمیمه، حواشی و تعلیقات: مولوی و شیخ سلیم و حاج شیخ احمد عثمانی. بغداد: دارالحرية.
- — (۱۴۴۲) **الوسيلة فی شرح الفضيلة**. تصحیح و ضبط: السید عبدالوهاب ابوالسعد. بی جا.
- — (۲۰۱۳) **یادی مهردان**. سلیمانیه: چوارچرا. چاپ اول.
- مولوی، عبدالرحیم (۲۰۱۷) **دیوانی مهوله وی**. جمع، شرح و تعلیق: مفتی زاده، محمد صدیق؛ قره داغی، محمد علی. بی جا: ثارا. چاپ اول.
- مولوی، سید عبدالرحیم (۱۴۰۷) **عقیده ی مرضیه**. شرح و تحلیل: ملا عبدالکریم مدرّس، به کوشش: فاتح عبدالکریم، بغداد: مکتبة الخلود.
- — (۱۳۹۷) **دیوانی مهوله وی**. شرح و تحقیق: ملا عبدالکریم مدرّس، سنندج: انتشارات کردستان. چاپ چهارم.
- نقشبندی، شیخ امین و دیگران (۱۹۸۹) **میهره جانی مهوله وی (مجموعه مقالات)**. کتاب شماره: ۱، مجله (روشنیری نوی)، بغداد: ده زگای روشنیری و بلاوکردنه وی کوردی.
- هاشمی، سید طاهر (۱۳۹۴) **مختصری از احوال و اشعار مولوی از روی نسخه ای خطی به قلم سید طاهر هاشمی**. به کوشش: حبیبی، عبدالله. فصلنامه کشکول، سال اول، شماره ۲.

